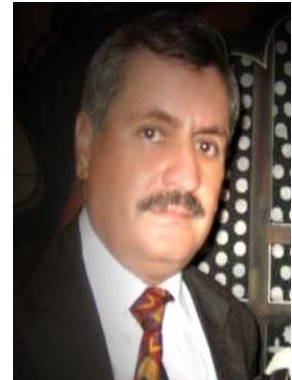


خدیر ایام یا جشن نوروز در پامیر

تحقیق و پژوهش : دکتر خوش نظر پامیرزاد

۲۵ حوت ۱۳۹۰



نوروز یکی از آن مراسم باستانی است که در بیشتر قسمت های جهان امروز برپا می گردد. این مراسم به عنوان جشن و خوشی برگزار می شود که هر منطقه و محل مطابق رسوم خویش آن را پیشواز می گیرند. در اکثریت جاها و منابع از آن به عنوان قدیمی ترین رسوم یاد شده و سعی بر آن بوده است که آن را به دوره اوستایی یا دوره زردشت قرار دهند. ولی در پامیر چهره رسوم نوروزی شکل دیگری دارد که بی شبهه این رسوم به دوره قبل از اوستا می رسد. این دوره را می توان مربوط به نخستین دوره زنده گی آریایی ها خواند. عناصری که در این مراسم وجود دارند به این سخن مهر تصدیق خواهند گذاشت. برای ارزیابی دقیقتر این رسوم آن را در سه بخش در پامیر به مطالعه میگیریم.

قسمت اول - تعیین خدیر ایام (جشن نوروز) بر اساس تقویم شغنائی، قسمت دوم - رسوم خدیر ایام یا جشن نوروز و قسمت سوم - چهره تاریخی رسوم نوروز.

قسمت اول - تعیین خدیر ایام (جشن نوروز) بر اساس تقویم شغنائی

شغنان نام مرز و بومی است در بلندی های سرزمین پامیر که بخشی از آن در حوزه شمال شرقی افغانستان و بخش دیگر آن در ساحات جنوب شرقی تاجیکستان موقعیت یافته است. موقعیت امروزی مردم شغنان در حقیقت پناهگاه طبیعی برای این مردمان بوده است که پس از فرو ریختن حاکمیت آن ها در سرزمین های وسیع و هموار آسیای میانه به آن جا پناه گزین شده اند. به گواهی برخی از اسناد تاریخی این اقوام در سرزمین وسیع آریایی قبل از کوشانی ها دارای سلطنت مقتدری بوده که بعدها با سقوط حاکمیت شان تاریخ آن ها نیز در ابهام آمده و ناگفته باقی مانده است. در کتاب اوستا نخستین سند تاریخی آریایی ها اقتدار و عظمت این اقوام کاملاً مشهود بوده و نیز ایاتکار زیران یکی دیگر از اسناد قدیم تاریخی کلاً بر این اقوام بحث دارد. حاکمیت این اقوام به احتمال در اواخر سده ششم یا اوایل سده هفت میلادی رو به زوال رفته و آن زمانی است که سلطنتت یفتلی ها به سقوط مواجه می شود. پس از آن تنها جایی که از گزند مهاجمین ساسانی و ترک های همدست شان در امان می ماند همین قلب کوه های پامیر و بستر آمو دریا منطقه شغنان امروزی است. این مردمان پاسدار رسوم و عنعنات آبیایی و اجدادی خویش بوده و در حراست از آن متحمل جان نثاری و قربانی های زیاد شده اند.

اسناد و شواهد تاریخی از آن گواهی دارند که منازعات و جنگهای اقوام آریایی (تورانی و ایرانی) بر بنیاد اصل حفاظت و حمایه از رسومات نیاکان صورت گرفته که تورانی ها در دفاع از رسوم نیاکان بوده و ایرانی ها در تلاش تغییر آوردن در اعتقادات و رسومات نیاکان متکی بر باورهای زردشت بوده اند. این مقابله های ایرانی و تورانی سبب گردید که هر گروهی که در برابر ایرانی ها قرار می گرفت نیز تورانی خطاب شدند. تا این که بعدها اقوام ترک تبار تورانی های آریایی را سقوط داده و به جای آن ها تورانی به حساب آمدند که در مسیر بعدی تاریخ از نظر اتنیکی این مغالطه صورت گرفت که اقوام اصلی آریایی تورانی ها از انظار پژوهشگران به دور ماندند. قدیمترین سند در این مورد کتاب اوستا است و بعد ایاتکار زیران ، شاهنامه و دیگر منابع که داستان هایی را رقم زده اند.

این مسئله در جنگ های خانمانسوز دوره یفتلی ها و ساسانی ها کاملاً مشهود است. زیرا در متلاشی شدن آخرین سلاله تورانی های آریایی یفتلی ها به دست بیغوخاقان در تیبانی انوشیروان ساسانی جایی که فرهنگ قدیمی آریایی دست ناخورده باقی ماند، همین آرشیف زنده طبیعی پامیر است. پامیر طوری در موقعیت جغرافیای طبیعی قرار دارد که صرفاً دو معبر در بیشترین اوقات سال به آن جا باز بوده می توانست. معبری در جنوب شغنان از دره های تنگ و اخان به چین و پاکستان و معبر دیگری در شمال به طرف درواز بود که صعب العبورترین راه را تشکیل می داد. این چانس زنده ماندن فرهنگ قدیم آریایی گردید. چنانچه بعدها در برابر هجوم قوای عرب سالیانه باژ و خراج و غلام و کنیز می پرداختند و این رسومات را از گزند زمانه به سلامت بیرون آوردند. چانس دیگری که آوردند؛ پذیرش اسلام به صورت مسالمت و نه از جنگ و زورگویی بود.

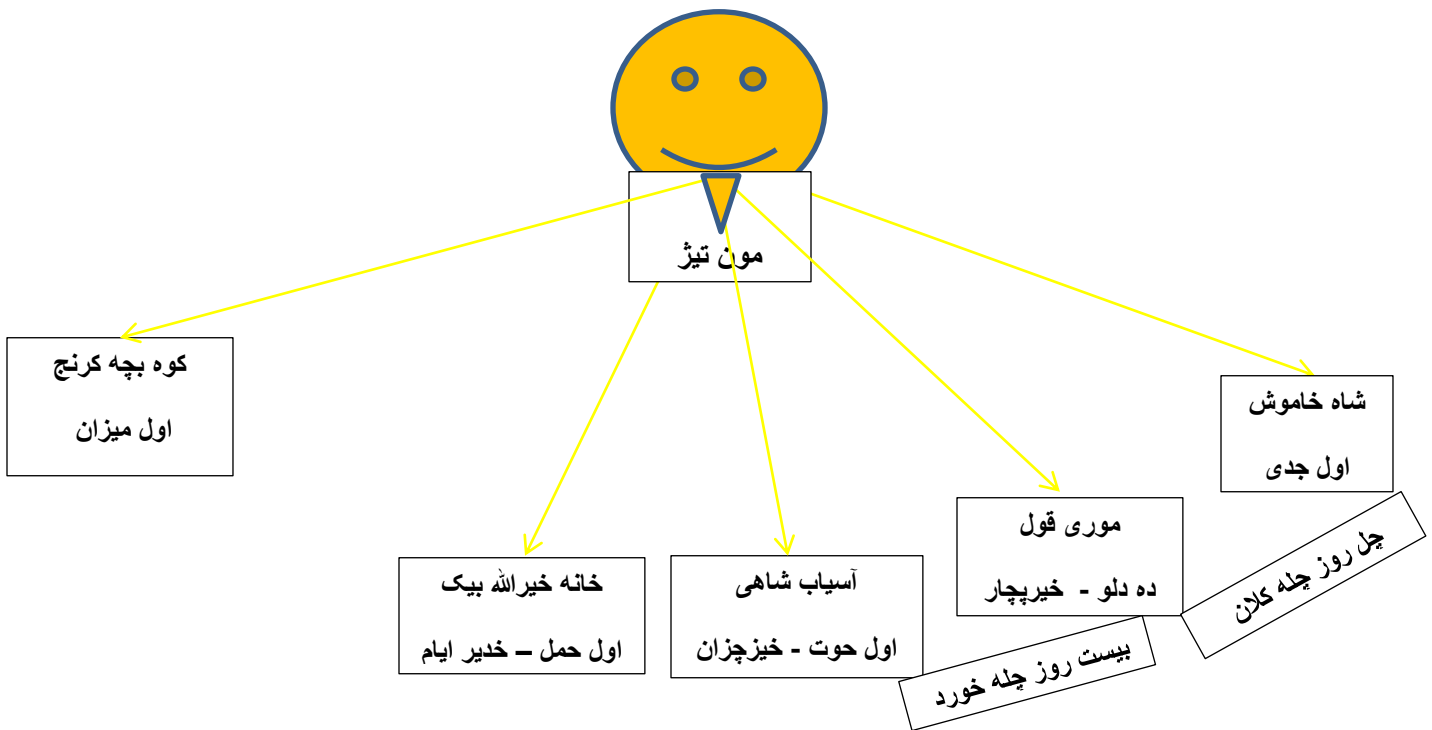
فرهنگ و ارزش های بزرگ انسانی میراث مانده برای شغنانی ها دامنه وسیعی داشته و عرصه های مختلف زنده گی را احتوا می دارد. از جمله این فرهنگ وسیع تقویم تعیین ایام یا جشن ها است که در میان آن ها خدیر ایام یا جشن نوروز جایگاه دیگری دارد. برگذاری این جشن نظر به سایر مناطق دارای ویژه گی های خاصی می باشد.

تقویم سال را نظر به موقعیت کوه ها واقع شده در شرق و غرب شغنان که در تناظر دریای آمو واقع شده؛ معین می کنند. نظر به موقعیت آفتاب زمان را در روز تقسیم بندی نموده و نظر به موقعیت مهتاب و چند ستاره دیگر از جمله «ترازوها» (سه ستاره که مثل شاهین و پله های ترازو هستند و آن ها را ترازو ها می گویند)، هفت دادرها (هفت ستاره پهلوی هم)، رخنک یا کاروانکش و امثال آن ها زمان را در شب معین می سازند. اواخر شب را با آذان خروس نیز تعیین می نمایند.

پس از دمیدن شفق دقایقی بعد بر بلندترین قله های غربی شعاعات خورشید نمودار می شوند که این وقت را «آفتاب بالای نوک کوه» گفته و سپس شعاعات به ارتفاعات پایین وسط کوه می رسند که این زمان را «آفتاب در بین کوه» و وقتی به ساحات مسکونی می رسد؛ طلوع خورشید گویند. این زمان نظر به موقعیت ساحات مسکونی متفاوت است. زیرا قشلاق ها به ارتفاعات مختلفی از ساحل دریا قرار دارند. ساعاتی که آفتاب به اندازه یک گز از کوه های شرقی فاصله می گیرد؛ می گویند که یک گز بالاتر از کوه و بیش از آن را «وداب» گویند. وداب در موقعیت وداب خورد و وداب کلان نیز تقسیم گردیده است. از موقعیت وداب آفتاب به ظهر نزدیک می گردد که همان چاشت روز است و پس از آن پیشین که باز هم به پیشین کلان و پیشین خورد تقسیم شده که پیشین خورد به قله های کوه های غربی نزدیکتر می باشد. هنگام رسیدن آفتاب به نوک کوه آن را آفتاب نشست یا غروب می نامند. از هنگام غروب تا شام نیز زمان باقیمانده بر اساس موقعیت سایه معین می شود. وقتی آفتاب غروب می نماید؛ سایه از ساحل چپ دریا یا شغنان بخش غربی که قسمت افغانستان می باشد، به طرف شغنان بخش شرقی که از مربوطات تاجیکستان است می گذرد؛ می گویند سایه لب آب دریا بوده و سپس در ارتفاعات کوه های شرقی سایه به بالای قشلاق نامگذاری شده و سرانجام به نوک کوه می رسد که بعد آن را «سایه نشست» می نامند که متصل به شام واقع می شود.

واحد زمان در این تقویم «آشپختن» گرفته شده است. یک آشپختن وقت معادل یک ساعت زمان امروزی می باشد که هنوز هم تعدادی از ریش سفیدان آن جا وقت موعود خود را به آشپختن وعده می گذارند. واحد زمان کوچکتر از آن «چشم به هم زدن» می باشد که قریب یک ثانیه امروز را در بر می گیرد.

تقویم سال را در موقعیت های سایه معین می کنند. طوری که بر ارتفاع قله مون تیژ وقتی آفتاب غروب می نماید، موقعیت سایه این قله در نقاط مختلف در میان قشلاق طی سال نشانی شده و غروب هر روز سایه آن تعقیب میگردد. مون تیژ قله بی است که در جنوب غربی مرکز شغنان واقع شده و مشخصه اش آن است که این قله شق گردیده و بخش های شق شده به دو نوک کوچک دیگر موازی هم قد برافراخته که خورشید در آن دیرتر غروب می نماید و سایه آن نسبت به دیگر نقاط به صورت تخمینی سی چهل متر عقب تر می باشد. سایه این چاک قله در فاصله معینی در طول شش ماه تقریباً موازی به طول دریا تغییر می نماید. آخرین موقعیت تغییر سایه به طرف شمال در مرکز کوه بچه بی است که در وسط ولسوالی قرار داشته و زیارتگاهی نیز در آن وجود دارد. این زیارت به نام شاه خاموش یاد می گردد که روز سی ام برج قوس یا آخرین روز تیرماه سایه چاک مون تیژ بر این زیارت واقع می شود و فردای آن روز یعنی اول جدی نخستین روز آغاز فصل زمستان یا آغاز چله کلان سایه واپس به طرف جنوب تغییر موقعیت می دهد. در طی شش ماه به آخرین نقطه در منطقه کرنج پایین می رسد که به پایین کوه بچه کرنج متصل دریا قرار دارد. به این صورت سایه با تغییر موقعیت در این مسیر طی شش ماه دیگر واپس به همان نقطه زیارت شاه خاموش می رسد.



به حساب آنانی که مکلفیت این تقویم را دارند و آن را هر روز مشاهده می کنند ؛ طی چهل روز سایه از بالای نوک کوه بچه تا موری قول (سوراخ حوض) که حدود یک کیلومتر را در بر خواهد گرفت ، تغییر موقعیت داده ؛ می گویند که در بیابان بوده است. اگر چه امروز قشلاق آبادی در این مسیر وجود دارد . ولی نظر به رسمی که باقیمانده ؛ آن را از آن سبب بیابان محسوب میدانند که در این فاصله حساب از تطبیق بر اعضای بدن بیرون است و پس از آن است که می گویند حساب در مرد درآمد.

در فاصله ذکر شده چله کلان به پایان می رسد و خوشی یا ایامی برپا می گردد که آن را «خیرپچار» گویند. سپس تغییر موقعیت سایه تداوم یافته و در فاصله بیست روز تا آسیاب «شاهی» که فاصله کمتر از یک کیلومتر را در بر می گیرد؛ می رسد . در این موقعیت چله خورد به پایان می رسد که آخر ماه دلو می باشد. اول حوت خوشی یا جشنی برپا می گردد که آن را «خیزچزان» نامند. از این که زمستان فصل برفباری بوده و شغنان نیز منطقه برفگیر است ؛ در سالی که برفباری زیاد باشد به عوض بیست روز در هر ده روز سایه خود را به محل تعیین شده می رساند. زیرا برف در چاک کوه مون تیز نیز جاگیر می شود و بر موقعیت سایه نیز اثر می گذارد. تا این موقعیت حرکت سایه در هر روز آهسته تر بوده ولی از آن موقعیت به بعد روزانه با سرعت بیشتر تغییر موقعیت می دهد.

عنقه بی وجود دارد که سایه را پس از اجرای «خیرپچار» با سنگریزه ها می زنند و آن موقعیت سایه در قدمگاه حضرت شمس می باشد که پس از آن سرنشینی آغاز می شود . می گویند که سایه در فاصله زیادتری تغییر موقعیت می دهد . این تغییر موقعیت را اندازه نموده اند که در هر روز به فاصله قریب سه سیر تخمیریز زمین پیش می رود.

از گذشته های دورتر وظیفه تعقیب سایه و گرفتن حساب را شادمان بیک انجام می داد . عالم خان که مرد قریب هفتاد سال دارد؛ به خاطر می آورد. وقتی که شادمان بیک در غروب خورشید برای مشاهده سایه می رفته ، بچه ها نیز او را تعقیب می نمودند و او اجازه نمی داد و امر می کرد تا بچه ها به چشمه رفته ، غسل نموده و پس از غسل برای مشاهده سایه بیایند. او می گوید که پسر بچه های شش هفت ساله با شادمان بیک می رفتند و در سنگریزه زدن سایه سهم می گرفتند

که نوعی ساعت تیری برای شان بود. پس از شادمان بیک این وظیفه به پدر عالم خان ، موجود بیک سپرده شده است . وی یاد می نماید که در آن زمان تقویم حکومتی به دفاتر امر شده بود . علاقه دار آن وقت کبیرخان پغمانی پدرش را احضار کرده و در مورد چگونگی حساب نمودن روزها معلومات خواسته است. وقتی علاقه دار می بیند که حساب گرفتن سایه با رسمیات حکومتی برابر است ؛ به آن ها اجازه داده تا خدیر ایام یا جشن نوروز را مطابق به تقویم خویش انجام دهند. پس از موجود بیک مسلم شاه مکلف به این وظیفه می گردد و پس از درگذشت او پسرش امیرخان هم اکنون این کار را اجرا می نماید.

سایه پس از سرآشویی در مسیر قشلاق وروذج قرار می گیرد و در طول این قشلاق تغییر موقعیت می دهد. با رسیدن به دروازه خانه افسقال خیلا (نام اصلیش خیراله بیک بوده و مردم او را خیلا می گفتند) شب آخر سال را ابلاغ می نمایند. فردای آن روز خدیر ایام یا جشن نوروز برپا می شود.

رسیدن سایه چاک مون تیژ به دروازه افسقال خیلا که پس از او پسرش محمد صادق بود و اکنون خانه متذکره مربوط نیشکریای می شود، نقطه یی در تقویم به نام «ترازی خانه» وجود دارد. این نقطه را از آن سبب ترازی خانه (خانه ترازو) نام گذاشته اند که در این زمان آفتاب ، مهتاب ، و دیگر ستاره های بزرگ چون سه ترازو ، هفت دادران (هفت ستاره که آن ها را هفت دادران نیز خوانند)، رخنک (زهره) همه در عقب آن چاک مون تیژ غروب می نمایند. شب آخر سال یا شب میان دو سال را شب چهار فصل یاد می نمایند که غروب همه ستاره های کلان در آن نقطه صورت می گیرد که آن را نقطه اعتدال گویند و نقطه اعتدال شب و روز را معین می کند.

پس از برگذاری خدیر ایام یا جشن نوروز تغییر موقعیت سایه تعقیب می شود. در فاصله سه ماه دیگر موقعیت سایه به منطقه کرنج می رسد که نقطه آخری این قشلاق محل پیوست کوه بچه با دریا است که در پایان ماه سنبله واقع می گردد. طی شش ماه مابعد موقعیت سایه دوباره به مسیری که بود ؛ بر می گردد.

به باور بیشترین مردم محل حساب سایه را پیر شاه ناصر خسرو تعیین کرده است که برگذاری خدیر ایام بر این حساب در همه قریه های شغنان صورت می گیرد . ولی برفباری زیاد در این منطقه سبب می شود که راه عبور و مرور برخی از قریه جات تا پنج شش ماه سال مسدود بماند و این قریه جات نمی توانند از حساب برگذاری خدیر ایام باخبر شوند. لذا در این قریه جات نیز نشانی هایی برای برگذاری خدیر ایام وجود دارد که مطابق آن خود حساب خویش را می یابند.

جالب است که قریه جات دور افتاده نیز حساب خویش را برای تعیین خدیر ایام از سایه چاک کوه می یابند. در قریه خنج و دولت شاهی که فاصله زیادتر با مرکز شغنان دارد و راه رفت و آمد آن به سایر مناطق طی شش ماه یا بیشتر از آن مسدود باقی می ماند نیز از تعیین سایه چاک کوه دولت شاهی این رسوم برگزار میگردد. سایه چاک کوه دولت شاهی که در سرگه یا سرچشمه دره «ارویین» قرار دارد ؛ استفاده می شود. و آن نیز بر اساس غروب خورشید ، مهتاب و ستاره های بزرگ در آن چاک کوه که در آن شب صورت می گیرد؛ خدیر ایام را برپا میدارند.

این حساب تقویم را در شکل دیگری نیز ارائه می دارند که برای هر عضو بدن تعداد روزها را در نظر گرفته ، از سرتاپا حساب می کنند که روزهای هفته بر هر عضو بدن در شمار آورده که بیشترین مردم منطقه به آن در گذشته ها آشنایی داشتند.

این شکل تقویم سال را از ناخن پا آغاز می کنند که با شروع چله خورد شروع می شود. سه روز را برای ناخن پا و سه روز دیگر را پشت پا احتوا می دارد. سه روز حساب در قاق لینگ باقیمانده و بعد از سه روز دیگر عضله گوشت زیر زانو را در بر می گیرد. سه روز در خمی زانو بوده که همزمان با آن روز خوشی « خیر چزان » برپا می شود که مصادف با آخر حوت می باشد که می گویند؛ چله خلاص شد.

حساب نه روز به ران باقیمانده و بعد از نه روز به خرامیز می رسد. نه روز در خرامیز حساب شده و پس از آن به پف مفاصل وارد می شود . نه روز در آن جا مانده و از پف مفاصل به روده رسیده نه روز در روده توقف داشته و پس از آن به حجوز (تلخه) و از آن به پره کی ها (قیرغه ها) می درآید و بعد از آن نه روز به دل می آید. نه روز در دل مانده و از آن جا نه روز به سینه رسیده و سپس نه روز بعد به گردن می آید. نه روز در لب دندان گل خندان می ماند، نه روز در بینی ، نه روز در گوش ، نه روز در چشم ، نه روز را در پیشانی و بالاخره نه روز را در مغز سر حساب می کنند که شش

ماه سال را در بر می گیرد و آن مصادف به اول سرطان می شود که از مغز سر حساب دوباره بر می گردد و طی شش ماه واپس به ناخن پای می رسد.

علاوه بر اشکال یاد شده اکثر مردم شغنان نشانه هایی را برای تعیین جشن نوروزی در خانه ها نیز دارند که این خانه ها ساختمان خاص دارند. طوری که بام خانه در وسط دارای روزن است که روزن آن بالای ساختاری چوبی که بر روی دو تیر قرار داشته و آن را «چارخانه» گویند؛ گذاشته می شود. چارخانه دارای سه مرتبه می باشد. مرتبه اول طوری ترتیب شده که بر روی مربعی که دو تیر با دستک ها قرار گرفته بر روی آن ها به وجود آمده دستک های کوچکتر را قرار می دهند. چار مثلث به وجود آمده را با چوب می پوشانند و مابین آن ها مربع دیگری به وجود می آید که راس های این مربع در وسط تیرها و دستک ها جای دارد. مرتبه دوم این چنین تنظیم می شود که دستک های کوچکتر را در وسط دستک های مرتبه اول طوری قرار می دهند که مربع بی ایجاد شده که راس های آن در وسط دستک ها بوده و باز چار مثلث در چار کنج مربع دومی به وجود می آید که آنها را نیز می پوشانند و مرتبه سوم طوری ترتیب می گردد که دستک های کوچکتر را بر روی دستک های دوم طوری قرار می دهند که وسط آن ها قرار یافته و مربع کوچک به وجود می آید که راس های آن در وسط مربع دومی قرار یافته و نیز چار مثلث دیگر که مثلث ها را پوشانده و مربع بی که ایجاد شده ؛ همان روزن خانه می باشد.

مربعی که در مرتبه سوم به وجود آمده و روزن خانه را تشکیل داده ؛ دارای وسعت متفاوت بوده و به طور اوسط در حدود یک مترمربع وسعت خواهد بود. این مرتبه دار بودن چارخانه راه نفوذ شعاع آفتاب را به داخل خانه مساعد می سازد که در چله زمستان برای مدت چند روز آفتاب به خانه داخل نمی شود و سپس به چارخانه داخل شده و بعد از چند از چارخانه به داخل خانه می شود. اولین روز دخول آفتاب را به دیوار خانه نشانی کرده که در اکثریت خانه ها آن نشانی به خوشی یا جشن « خیرپچار » برابر می آید.

طوری که ذکر گردید خیرپچار با ختم چله اجرا می گردد. مفهوم این نام می رساند که این خوشی به ارتباط خورشید می باشد. زیرا خیرپچار کلمه ترکیبی است که از ترکیب دو کلمه و یک پیشوند به وجود آمده است. « خیر » در زبان شغنانی به معنی «خورشید» و « پچار » از ترکیب پیشوند « په » که در زبان دری این پیشوند به معنی « به » می باشد و « چار » مراد از چارخانه است که خیرپچار یعنی آفتاب به چارخانه را افاده می نماید.

همچنین بعد از بیست روز که چله خورد را در بر می گیرد؛ خوشی دیگری نیز برپا می شود که آن را « خیرچزان » می گویند. برای برپا داشتن این خوشی نیز نشانی از حرکت آفتاب در داخل خانه ها وجود دارد. وقتی آخر روز شعاع خورشید از خانه می برآید ؛ با برابر آمدن آن به آن نشانی این خوشی را برپا می دارند. مفهوم این نام نیز تصدیق می دارد که آن نیز از رسوم و رواج هایی است که بیشتر از سه هزار سال قدامت دارد. این کلمه نیز ترکیبی از دو کلمه « خیر » و « زان » بوده و یک پیشوند «چه» دارد که « خیر » به معنی خورشید و « زان » به معنی « زانو » و « چه » در زبان دری باز هم « به » را مفهوم می دهد که معنی ترکیبی آن « خورشید به زانو » می آید. این مفهوم مسلماً در قرار گرفتن خورشید در موقعیت های نشانی شده را افاده می کند و تعدادی هم می گویند که در این موقعیت حساب خورشید در « زانو » برابر می آید.

برای برپا داشتن « خدیر ایام » یا جشن نوروز نیز نشانه بی در وسط خانه که دو تیر بزرگ بر روی ستون ها قرار دارند و ستون وسطی که آن را « شاهی ستون » (بنه ستن) گویند ؛ نشانه بی گذاشته می شود. خورشید که تا این زمان فاصله بیشتر را در داخل خانه گردش می نماید ؛ در روزهای آخر ماه حوت از بالای شاهی ستون بیرون می شود. مرز شعاع و سایه که به نقطه آخر شاهی ستون برسد ؛ نقطه نشانی شده زمان برگذاری خدیر ایام است که مراسم جشن نوروز را آغاز می نمایند. هرچند این نشانه ها نظر به ساختمان خانه ها تفاوت می کند.